خبر روز

اعدام و زندان، مجازات دالتون‌های پایتخت

افرادی که با حمله مسلحانه به بیمارستانی در تهران، سرکرده باند خود را فراری داده بودند، بعد از دستگیری و محاکمه به اعدام و حبس‌های طولانی‌مدت محکوم شدند. به گزارش خبرنگار جام جم، اوایل اردیبهشت سال گذشته افرادی برسر مسائل طایفه‌ای در یکی از محله‌های پایتخت درگیر شدند که در جریان آن، پنج نفر زخمی و به بیمارستان منتقل شدند. یکی از زخمی‌ها فرید نام داشت. او سابقه‌دار و دزد حرفه‌ای خانه‌ها بود و می‌ترسید حالا که در بیمارستان است، پلیس سراغش بیاید. تلفنی موضوع را با اقوامش درمیان گذاشت. آنها از غرب کشور به تهران آمدند و با پوشاندن چهره‌شان، همراه چند فرد مسلح دیگر، وارد بیمارستان شده و با تیراندازی و کتک زدن سرباز محافظ، او را با خود بردند. بعد از چهار ماه، اعضای این باند که فراری بودند، مورد شناسایی قرار گرفته و بازداشت شدند. متهمان تحت تحقیقات قضایی- پلیسی قرار گرفتند و با اعتراف به جرایم‌شان روانه زندان شدند. در جریان بررسی‌ها، معلوم شد، متهمان همچنین به سرقت‌های سریالی خانه‌ها اقدام کرده و اموال قیمتی، دلار، سکه، طلا و تابلوفرش را سرقت کرده‌اند. این درحالی بود که بقیه متهمان نیز در تحقیقات بعدی به فراری دادن مسلحانه او از بیمارستان، تیراندازی در آنجا، ایجاد رعب و وحشت برای افراد حاضر در بیمارستان و دزدی سریالی خانه آنها اعتراف کردند. اعضای این باند بعد از اعتراف، روانه زندان شدند و مدتی بعد پرونده آنها با صدور جلب برای محاکمه به دادگاه انقلاب تهران ارسال شد. اکبری، بازپرس شعبه اول دادسرای ناحیه ۳۴ تهران با تایید این خبر به جام جم گفت: دو نفر از متهمان که مسلحانه به بیمارستان حمله کرده بودند، همچنان فراری و پرونده‌شان در دادسرا مفتوح است اما بقیه متهمان در دادگاه انقلاب محاکمه شدند. یکی از متهمان محکوم به اعدام و بقیه اعضای این باند نیز به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم شدند.

گزارش «جام جم» از فراموشی مصدومان معدنجو و وضعیت خانواده آنها

گرد فراموشی در معدن طبس

محمد غمخوار
دبیر گروه حوادث

نزدیک به دو ماه از حادثه مرگبار معدنجوی طبس با ۵۳ کشته می‌گذرد. فاجعه‌ای که علاوه بر بی‌سرپرست کردن بسیاری از خانواده‌ها، مصدومان زیادی هم روی دست خانواده‌شان گذاشت و حالا با مشکلات ریز و درشت بسیاری دست و پنجه نرم می‌کنند. مشکلاتی که علاوه بر خود معدنچیان، جان اعضای خانواده را هم به لب‌شان رسانده و چنان به مرز درماندگی رسیده‌اند که ناامید از کمک‌های احتمالی که گاهی دارند و خیلی وقت‌ها هم نه؛ در تنهایی خود چشم به خدای آسمان‌ها دوخته‌اند تا او با یک معجزه و بازگرداندن سلامتی به سرپرست خانواده، گره کور زندگی‌شان را باز کند. همسر علی عباس‌زاده، یکی از همین زنان مصیبت‌دیده است که بیش از ۴۰ روز است یک آب خوش ازگلویش پایین نرفته. نه شب دارد و نه روز. نه خواب دارد و نه خوراک. اصلا چیزی به نام زندگی ندارد که شب و روز و خواب و خوراک در آن جایی داشته باشد. درست مثل همسرش علی که از وقتی در معدن طبس آن بلا به سرش آمد، با زندگی عادی که قبلا داشت، خداحافظی کرد و تبدیل شد به تکه‌گوشتی که یک گوشه خانه افتاده و در و دیوار را نگاه می‌کند. علی‌آقا روزی چهارستون بدنش سالم بود و در معدن طبس کار می‌کرد تا زن و بچه‌اش در آرامش زندگی کنند. حقوقش کافی نبود، کار سخت و طاقت‌فرسا بود اما زندگی خرج داشت و علی‌آقا با جنمی که داشت، تمام توانش را در بازوان مردانه‌اش جمع کرد تا نگذارد خم به ابروی زن و پسرش بیاید. یک هفته مانده بود تا شهریور تمام شود و قرار بود علی‌آقا دو سه روز دیگر برای استراحت به خانه برود اما روحش خبر نداشت که در آن تونل‌های تنگ و تاریک و سرد معدن، چه جهنمی در انتظار او و همکارانش است. فقط چند ساعت مانده بود تا علی‌آقا نزد همسر مهربان و پسرش برگردد. شب حادثه با همه شب‌ها فرق داشت و دل بسیاری از معدنچیانی که قرار بود وارد تونل‌ها شوند، یک جورهایی شور می‌زد. انگار خطر را بوکشیده بودند. در آن لحظات پر از هول و هراس، ۶۹ کارگر در بلوک‌های بی و سی مشغول کار بودند. ساعت ۲۱ شب شنبه ۳۱ شهریور، یکدفعه گاز متانی که در تونل‌ها جمع شده بود، منفجر شد و اتفاقی که نباید، سرانجام افتاد. امدادها آغاز شد و روزهای متمادی هم ادامه داشت. خانواده‌های معدنچیان با دلی غمزده و چشمانی اشکبار در انتظار شنیدن خبری از عزیزان خود بودند اما انتظارها بیهوده بود و جسد پشت جسد بود که در میان آه و ناله و شیون بیرون می‌آمد. شدت فاجعه زیاد بود و از ۶۹ معدنچی، ۵۳ نفر جان خود را از دست دادند، بقیه معدنچی‌ها هم با درجات مختلف از صدمه و آسیب‌های ناشی از انفجار و استنشاق گاز متان مواجه شدند. علی عباس‌زاده، مهدی راوندی، علیرضا کده‌ای، مهدی علی‌زاده و امید سلطانیان همه از معدنچیانی هستند که حالا با عوارض ناشی از استنشاق گاز متان دست و پنجه نرم می‌کنند. اغلب آنها حافظه کوتاه‌مدت خود را از دست داده و حرکت‌های غیرعادی از آنها سر می‌زند. به طوری که علیرضا کده‌ای، یک‌بار یکی از دندان‌هایش را درآورد و گذاشت توی دست همسرش. امید سلطانیان، پیکورکار معدن هم حافظه‌اش را از دست داده، درست مثل مهدی راوندی و علی عباس‌زاده. دولت بعد از این حادثه ۵۰ میلیون تومان به مصدومان کمک کرد اما این پول خرج دوا و دکتر آنها شد. از سوی دیگر با مستمری پرداختی معدن هم چرخ زندگی‌شان نمی‌چرخد. آنها چشم‌انتظار ورود و کمک دولت هستند. کارگرانی که دیگر توان کار ندارند و مستمری‌شان، خرج درمان‌شان می‌شود.

گفت و گو

حال و روز عجیب یک معدنجو

علی عباس‌زاده، معدنچی اهل سبزوار این روزها حال و روز خوبی ندارد. خانواده‌اش هم روزهای سختی را تجربه می‌کنند. با همسرش تماس گرفتیم تا در گفت‌وگو با روزنامه جام جم از حال و روز شوهر ۴۰ ساله‌اش بگوید. او هم مثل خانواده مصدومان نگران است بعد از مصاحبه درباره وضعیت شوهرش مستمری آنها قطع شود و تاکید دارد از طرف معدن طبس به آنها رسیدگی می شود اما مسئولان استان و شهرستان در این مدت حتی به ملاقات شوهرش هم نیامده‌اند.

این روزها و با وضعیت همسرتان چطور می‌گذرد؟

سخت و طاقت‌فرسا. بعد از حادثه معدن، حافظه‌کوتاه‌مدت همسرم مشکل جدی پیدا کرده است و دیگر چیزی یادش نمی‌ماند. تا زمانی که کنارش هستم، مرا می‌شناسد اما وقتی از جلوی چشمش دور می‌شوم، همه چیز را فراموش می‌کند. اگر بگویم خواهرت به خانه‌مان آمده بود، می‌گوید نه من که کسی را ندیدم. کارمان شده گریه و زاری. خواهرش گریه می‌کند، من گریه می‌کنم. دست خودمان نیست. در مورد دوستانش هم بعضی‌های‌شان را می‌شناسد و بعضی دیگر را نه.

علی‌آقا چه مدت در معدن مشغول به کار بود؟

قبلا رنگ‌کار بود و دو سه سالی می‌شد که برای کار به معدن می‌رفت.

چند وقت یک بار به خانه می‌آمد؟

یک هفته سرکار بود و یک هفته هم در خانه استراحت می‌کرد.

حقوقش چقدر بود؟

۹ میلیون و خرده‌ای.

انفجار معدن را چه کسی به شما خبر داد؟

یکی از همکارانش با گوشی پسرم تماس گرفت و حادثه را اطلاع داد. آن موقع ما در سبزوار بودیم، بعد به طبس رفتیم و دیدیم چه اتفاقی رخ داده است. همان شب اول حادثه شوهرم در کما بود و فردای آن روز هم جراحی‌اش کردند. با دکترش که صحبت کردم، گفت شوهرم فلج مغزی شده و باید احتمال همه چیز را بدهیم. اا و حتی احتمال مرگ را هم داد. الان هم که او را نزد دکتر می‌بریم، می‌گویند تا دو سال دیگر بهتر می‌شود. شاید هم برای دلخوشی ما این‌طور می‌گویند. نمی‌دانم به خدا. (لحن فاطمه‌خانم پر از استیصال و درماندگی می‌شود.)

علی‌آقا در کدام تونل بود؟

دقیق نمی‌دانم، اما فکر می‌کنم تونل ۸۳ یا ۳۰ بود. قبل از حادثه، شوهرم می‌گفت این تونل خیلی خطرناک و سخت است و اگر قرار باشد در این تونل کار کنم، نمی‌روم. اصلا یک جور وحشت خاصی داشت.

لحظات حادثه را به یاد دارد؟

نه هیچی.

از نظر حرکتی هم مشکل دارد یا فقط دچار فراموشی شده است؟

مشکلی برای حرکت ندارد اما اگر دستش را نگیریم و جایی نبریم، ساعت‌ها می‌نشیند و به دیوار خیره می‌شود. تا دو روز هم غذا نخورد، احساس گرسنگی نمی‌کند تا وقتی خودمان به او غذا بدهیم یا برای قضای حاجت به سرویس بهداشتی ببریم. اصلا انگار در دنیای دیگری سیر می‌کند و توی خودش است. یک کلمه هم حرف نمی‌زند. مشکلاتش یکی دو تا نیست. سردرد دارد، سخت نفس می‌کشد و روزی ۱۵، ۱۶ عدد قرص مختلف مصرف می‌کند. دردش آن‌قدر زیاد است که بیشتر اوقات باید ژلوفن بخورد تا کمی تسکین پیدا کند اما همین مصرف مداوم مسکن او را ضعیف‌تر کرده است.

پس با این شرایط نمی‌توانید همسرتان را در خانه تنها بگذارید.

اصلا نمی‌شود او را در خانه تنها گذاشت، او پدر و مادر ندارد.

از همکارانش چیزی نمی‌گوید یا از شما نمی‌پرسد چرا به این حال و روز افتاده است؟

چرا می‌پرسد و به او توضیح می‌دهیم اما باز هم فراموش می‌کند. هرچه توضیح می‌دهیم، یادش نمی‌ماند. هرکس که وضع او را می‌بیند، گریه می‌کند. خودش هم افسرده شده است. اشک می‌ریزد و از خدا مرگش را می‌خواهد. هروقت در مورد معدن با او حرف می‌زنیم یا او را بیرون می‌بریم، حالش بد و صورتش وحشت‌زده می‌شود. از ۳۲ نفری که در تونل بودند، همه از دنیا رفتند و فقط شوهرم زنده ماند که آن هم در این وضع است.

در مورد هزینه‌های درمان توضیح دهید.

کلی قسط و قرض داشتیم که این اتفاق افتاد. خودمان هم مستاجر هستیم و خانه نداریم. هربار که او را دکتر می‌بریم، حداقل پنج میلیون تومان خرجش می‌شود که برای ما با این شرایط بسیار سنگین است.

حقوقش را پرداخت می‌کنند؟

کم و بیش حقوقش را واریز می‌کنند. الان به من می‌گویند برو بیمه، کارت را درست کن. بیمه می‌گوید برو سراغ پزشکی قانونی. پزشکی قانونی هم می‌گوید بیمه جواب نمی‌دهد. گفته‌اند تا زمانی که دکتر استعلاجی بدهد، پرداخت می‌کنیم. معدن پیگیر کارهایش است و از آنجا چند باری تماس گرفتند و گفتند وضعیتش را پیگیری می‌کنند. برای از کار افتادگی هنوز کاری نکرده‌اند؟ چون به نظر می‌آید همسرتان شاید نتواند دوباره فعالیت کند. گفته‌اند تا شش ماه باید صبر کنیم و ببینیم وضعیتش بهتر می‌شود یا نه. (زن با این‌که می‌داند شوهرش متوجه حرف‌هایش نمی‌شود اما تن صدایش را پایین می‌آورد و آرام و با غم زیادی می‌گوید): با وضعی که می‌بینم، فکر نمی‌کنم او دوباره بتواند سر کار برود.

پسر ۱۴ ساله‌تان پس از این حادثه در چه حالی است؟

ما چون درآمدی نداریم، پسرم ترک تحصیل کرده و دیگر به مدرسه نمی‌رود. او به‌تازگی در یک مکانیکی مشغول به کار شده اما هنوز در مرحله آموزشی است و حقوقی دریافت نمی‌کند. مگر می‌شود با ۹ میلیون تومان و این همه مشکل زندگی کرد. گاهی اوقات روبه‌روی پدرش می‌نشیند و می‌گوید بابا با این حال و روز تو چطور به مدرسه بروم. اگر خوب نشوی، من نمی‌توانم زندگی کنم.

فاطمه‌خانم که در طول مصاحبه سعی کرده بود بغض و گریه‌اش را قورت بدهد، بالاخره زورش نرسید، بغضش شکست و با گریه حرف‌هایش را ادامه داد: «عید امسال دستم شکسته بود و چون به گچ حساسیت دارم، گچ نگرفتم. الان که شوهرم به این حال و روز افتاده و مجبورم او را این طرف و آن طرف ببرم، وضعیت دستم بدتر شده است. شرکت معدنجوی یک کارهایی برای‌مان انجام داده است، اما وظیفه اصلی رسیدگی به وضعیت ما دولت است و متاسفانه دولت هیچ کاری برای ما انجام نمی‌دهد.»

عدلیه

فرار شوهر بعد از قتل همسر

مرد ۶۵ ساله در جریان دعوا و اختلاف‌های خانوادگی، همسرش را با ۱۱ ضربه چاقو در خانه‌شان در محله مشیریه تهران کشت و متواری شد.

به گزارش خبرنگار جام جم، ظهر جمعه بیست و پنجم آبان امسال مردی به همسایه‌شان زنگ زد و اطلاع داد که هرچه به خانه و تلفن همراه همسر ۶۰ ساله‌اش زنگ می‌زند، او پاسخگو نیست و از او خواست برای سرکشی به خانه‌شان در طبقه دوم ساختمانی در محله مشیریه تهران برود. مرد همسایه همراه همسرش به مقابل خانه این زوج رفتند و هرچه در زدند، کسی در را باز نکرد. بناچار آنها قفل در آپارتمان را شکستند، وارد خانه شده و با جسد غرق در خون زن ۶۰ ساله همسایه روبه‌رو شدند. وسایل خانه کمی به‌هم ریخته بود. زوج همسایه با پلیس تماس گرفتند و ماموران کلانتری مشیریه، برای بررسی ماجرا به این خانه اعزام شدند. آنها در بررسی خانه متوجه شدند که این زن براثر اصابت ۱۱ ضربه چاقو به قتل رسیده است. ساعاتی از مرگش می‌گذشت اما وسایل و اموالی به سرقت نرفته بود، چاقوی خون‌آلود هم در خانه کشف شد. بنابراین فرضیه جنایت با انگیزه سرقت منتفی شد. ماموران به تحقیق از همسایه‌ها پرداختند که مشخص شد این زوج همیشه دعوا و درگیری داشته و فرزندان‌شان هم ازدواج کرده‌اند. این زوج همواره برسر مسائل خانوادگی و مختلف دعوا و درگیری داشتند و صدای مشاجره‌شان را همسایه‌ها می‌شنیدند. حتی روز جمعه نیز ساعت ۵ صبح دوباره صدای مشاجره این زوج را شنیده بودند. یکی از همسایه شوهر خانواده را دیده بود که ساعت ۷ صبح با عجله از ساختمان بیرون رفته است. ماموران به دنبال شوهر این زن بودند اما او به طرز مرموزی ناپدید شده بود. همچنین معلوم شد که متهم فراری سابقه مشکلات روحی هم داشته است. محمدجواد شفیعی، بازپرس شعبه پنجم دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام جم گفت: با فرار مرموز شوهر مقتول و شواهدی که پلیس در این رابطه به دست آورده بود، معلوم شد این مرد در قتل همسرش نقش داشته و او به اتهام قتل تحت تعقیب پلیس جنایی پایتخت قرار گرفت.

عدلیه

فرار «ثنا» کوچولو از اسارتگاه آدم‌ربایان

«ثنا» ۷ ساله که در محله شوش تهران ربوده شده بود، بعد از یک ماه اسارت نجات یافت. تحقیقات اولیه پلیسی نشان می‌دهد که افرادی او را ربوده و به خانواده‌ای سپرده بودند. جست‌وجوها برای دستگیری اعضای این باند آدم‌ربایی ادامه دارد.

به گزارش خبرنگار جام جم، بیست‌وسوم مهر امسال دختری هفت‌ساله به نام ثنا که کلاس اولی بود، برای خرید خوراکی از خانه پدری‌اش در محله شوش تهران بیرون رفت و ناپدید شد. مادرش با حضور در شعبه اول دادیاری دادسرای جنایی تهران برای یافتن او کمک خواست. با دستور قضایی پرونده به پلیس آگاهی تهران ارسال شد و مادرش در تحقیقات گفت: به خاطر اعتیاد شوهرم، چهار سال قبل از او جدا شدم. دو دختر هفت و ۱۰ ساله دارم و هر از گاهی آنها را ملاقات می‌کردم. آنها نزد پدر و مادربزرگ‌شان بودند. روز حادثه پدر بچه‌ها به من خبرداد، ثنای هفت‌ساله برای خرید خوراکی بیرون رفته و ناپدید شده است. تحقیقات پلیسی برای یافتن ردی از سرنوشت کودک آغاز شد؛ اما تلاش‌ها با بن‌بست روبه‌رو شده بود تا این‌که با گذشت یک ماه از این ماجرا، ماموران متوجه شدند که دختر خردسال اکنون در خانه مادربزرگش است. ماموران به آنجا رفتند و معلوم شد فردی او را یافته و به آنها رسانده است. مادرش او را به پلیس آگاهی تهران برد و گفت: از وقتی که دخترم گم شد، شب و روز نداشتم. هنوز باورم نمی‌شود دخترم نزدم بازگشته است. با دخترم که حرف زدم، متوجه شدم همان روز که برای خرید خوراکی از خانه بیرون رفته، خودروی پرایدی به او نزدیک شده و مقابل پایش توقف کرده است. سرنشینان آن دو مرد و دو زن بوده‌اند. یکی از آنها که فرشته نام داشته، از خودرو پیاده‌شده، نزدش آمده و گفته اگر با وی برود، برایش خوراکی می‌خرد. دخترم خواسته فرار کند که آن زن مچ دست و دهان بچه‌ام را گرفته تا سروصدا نکند. بعد هم به زور او را در خودرو انداخته و متواری شده‌اند. داخل خودرو چشم و دست‌های دخترم را بسته و با خود به مکان نامعلومی برده‌اند. ثنا یک روز نزد آنها بوده و بعد او را به خانه‌ای حوالی شوش برده، با تحویل دادن او به یک زن و مرد از محل رفته‌اند. هرچه دخترم التماس و گریه می‌کرده که رهایش کنند، بی‌فایده بوده است. آن زن و مرد فرزندی نداشتند و دخترم در این یک ماه نزدشان بوده است. حتی چند بار دخترم می‌خواسته از خانه فرار کند که کتکش زده‌اند و او تا ساعت‌ها گریه می‌کرده است. روز آخر، دخترم کبریت را روی کپسول انداخته و آتش زده که آن زن و مرد آتش را خاموش کرده‌اند و بعد دخترم فرار کرده است. ثنا ساعت‌ها در خیابان سرگردان بوده تا این‌که فردی در خیابان او را شناخته و نزد مادرشوهرم برده بود. روحانی‌زاده، دادیار شعبه اول دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام جم گفت: تحقیقات برای دستگیری آدم‌رباهای فراری و رازگشایی از انگیزه‌شان ادامه دارد.

نظمیه

ربودن دردسرساز مرد مزاحم

مرد میانسال وقتی متوجه شد پسری مزاحم دخترش شده و دست از این کار برنمی‌دارد، او را با دو نفر از اقوامش به قصد تنبیه ربود اما به دردسر افتاد.

به گزارش خبرنگار جام جم، اوایل هفته گذشته مردی جوان با حضور در پلیس آگاهی تهران از سه مرد به اتهام آدم‌ربایی شکایت کرد و گفت: در خیابان منتظر تاکسی بودم تا نزد یکی از دوستانم در جنوب غرب تهران بروم. سه مرد در خیابان به من حمله‌ور شدند. من را داخل خودرویی انداخته و به محله متروکه‌ای منتقل کردند. بعد از آن به سختی پیامکی برای خانواده‌ام ارسال کرده و کمک خواستم. آنها آمدند و با این افراد درگیر شدند و توانستند مرا نجات داده، به خانه منتقل کنند. سرانجام متهمان چند روز پیش در دو محله از پایتخت بازداشت شدند. یکی از متهمان در اظهاراتش گفت: این پسر جوان مدتی بود برای دخترم ایجاد مزاحمت می‌کرد. تعقیبش می‌کرد و با زور و تهدید می‌خواست که با او رابطه دوستی برقرار کند اما دخترم حاضر به این کار نبود. سرانجام تصمیم گرفتیم او را تنبیه کنیم. وی را ربوده، به مکانی بردیم و کتکش زدیم اما نفهمیدیم خانواده و دوستانش چطور سررسیدند که دعوا شد و بعد که ما گفتیم او مزاحم دخترمان بوده، همه عذرخواهی کردند و رفتند و قرار شد دیگر آن پسر مزاحم دخترم نشود. سرهنگ کارآگاه مرتضی نثاری، معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ با تایید این خبر به جام جم گفت: سه متهم پرونده در بازداشت به سر می‌برند.

کوتاه از حوادث

محاکمه دزد خانه‌ها به خاطر قتل

دزد حرفه‌ای که هنگام فرار با شلیک گلوله مرتکب قتل شده بود، در دادگاه ادعا کرد قصدش قتل نبوده است.

به گزارش خبرنگار جام جم، رسیدگی به این پرونده همزمان با گزارش تیراندازی مرگبار در جنوب تهران آغاز شد. بررسی‌ها نشان می‌داد، یک دزد خانه هنگام فرار به سوی مردم شلیک کرده که با اصابت گلوله به یک نفر، مرگ او رقم خورده است. ماموران به بررسی دوربین‌های مداربسته محل تیراندازی پرداخته و دریافتند سارقان دو نفر بوده‌اند و بعد از سرقت و تیراندازی با موتورسیکلت از محل فرار کرده‌اند. از طریق استعلام پلاک موتورسیکلت، مالک آن به نام سعید شناسایی و دستگیر شد. سعید در بازجویی‌ها گفت: من و دوستم پدرام، سارق خانه هستیم. روز حادثه متوجه خاموش بودن چراغ خانه‌ای شدیم و تصمیم به سرقت از آنجا گرفتیم. من سوار بر موتور، سر کوچه ایستادم و پدرام از طریق بالکن وارد خانه در طبقه دوم شد. چند دقیقه بعد هراسان از خانه بیرون آمد، درحالی‌که چند نفر از همسایه‌ها تعقیبش می‌کردند. او شلیک می‌کرد و وقتی به موتور رسید، فرار کردیم. قرار نبود در جریان سرقت‌ها کسی کشته شود. با شناسایی هویت ضارب، ماموران او را دستگیر کردند که مرد ۳۷ ساله به تیراندازی مرگبار اعتراف کرد. دو متهم با تکمیل تحقیقات پای میز محاکمه قرار گرفتند. در جلسه دادگاه در شعبه پنجم کیفری یک استان تهران، اولیای دم مقتول برای قاتل درخواست قصاص کردند. سپس پدرام در جایگاه ایستاد و گفت: همراه سعید از کرج به تهران آمده و با پرسه‌زنی در خیابان دنبال خانه‌ای برای سرقت بودیم. در جنوب تهران چراغ‌های خاموش خانه‌ای توجهم را جلب کرد. سعید روی موتور منتظرم بود و من خودم را از طریق بالکن به خانه رساندم. در آنجا با کلکسیونی از اجناس نقره و قیمتی روبه‌رو شدم. آنها را برداشتم اما موقع خروج در راه‌پله‌ها با همسایه‌ها روبه‌رو شدم. آنها شروع به سر و صدا کردند که من اسلحه را سمت‌شان گرفته و تهدیدشان کردم. از ساختمان خارج شدم اما مقتول همچنان دنبالم بود. برای این‌که منصرف شود، جلوی پایش شلیک کردم اما یکی از گلوله‌ها کمانه کرد و به پایش نشست. آن موقع فقط به فرار فکر می‌کردم. شلیک‌هایم بی‌هدف بود و قصد کشتن کسی را نداشتم.

رئیس دادگاه: اگر قصد کشتن نداشتی، چرا هوایی شلیک نکردی؟

متهم به قتل: آن‌قدر ترسیده بودم که فقط به فرار فکر می‌کردم. من مقابل پای آن مرد شلیک کردم اما از بخت من گلوله کمانه کرد و به سفیدرانش اصابت کرد.

در ادامه سعید به اتهام معاونت در قتل در جایگاه ایستاد و گفت: هیچ دخالتی در این قتل نداشتم. من و دوستم فقط قصد سرقت داشتیم. قرار نبود او از اسلحه استفاده کند. وقتی دیدم همسایه‌ها دنبالش هستند، خودم را به او رساندم و هر دو فرار کردیم. پس از دفاعیات متهمان، قضات برای صدور حکم وارد شور شدند.

واژگونی اتوبوس با یک کشته

یکی از آسیب‌دیدگان حادثه واژگونی اتوبوس در جاده کردکوی- گرگان فوت شد و ۲۰ نفر مصدوم شدند. محمدجواد مقسمی، رئیس مرکز اورژانس پیش‌بیمارستانی و مدیریت حوادث دانشگاه علوم پزشکی استان گلستان در این‌باره به ایرنا گفت: ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح شنبه یک دستگاه اتوبوس که از گرگان به سمت شهر قدس تهران در حال حرکت بود، در نزدیکی روستای یساقی کردکوی واژگون شد. ۲۱ نفر مصدوم به بیمارستان منتقل شدند که یکی از آنها فوت کرد.

دو کشته در تصادف خودروی قاچاق

تصادف خودروی پراید با خودروی قاچاق سوخت در جاده بندرعباس- میناب دو کشته و چهار مصدوم برجای گذاشت. محمدامین لیاقت، رئیس سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری بندرعباس در این‌باره به مهر گفت: در برخورد یک دستگاه خودروی سمند حامل سوخت با خودروی پراید در جاده بندرعباس- میناب، ورودی روستای چوچ، یک مرد و دختری خردسال کشته و چهار نفر مصدوم و در بیمارستان بستری شدند.

یک کشته در درگیری روستاییان

دادستان عمومی و انقلاب شهرستان شبستر از کشته شدن یک نفر و مجروحیت چند نفر دیگر در درگیری گروهی در روستای زنگی خبر داد.

علی داداش‌زاده در این‌باره به خبرگزاری صداوسیما گفت: با گزارش درگیری در روستای زنگی، بلافاصله اقدامات امنیتی و قضایی در این رابطه آغاز شد و با اعزام ماموران انتظامی و یگان ویژه فراجا و سپاه، آرامش به روستا بازگشت. در این درگیری تعدادی مجروح به بیمارستان اعزام شدند که یک نفر به‌علت شدت جراحات فوت کرد و بقیه در بیمارستان بستری هستند. تعدادی از عوامل درگیری دستگیر شده‌اند و تحقیقات برای دستگیری متهمان فراری ادامه دارد.